**کلک موسیقی: نقش موسیقی اصیل ایرانی**

**رضوی سروستانی، نورالدین**

موسیقی ایرانی درخت تناوری است که ریشه‏ای کهن در خاک سرزمین ما دارد.قرنها می‏گذرد و متأسّفانه در ارتباط با شناخت این موسیقی نجیب و پرمایه که بستر مناسبی برای‏ پرورش نهال معرفت و کمال انسانی است چنان‏که باید و شاید،حق مطلب ادا نشده است.در سال‏ 1354 هنگام اجرای کنسرتی در دانشگاه درهام انگلستان متوجّه پیرمردی در میان تماشاچیان‏ شدم که در حین اجرای کنسرت چشمهایش را بر هم گذاشته بود.بعد از پایان کنسرت نزد او رفتم و با کمک یکی از همراهان که زبان خارجی می‏دانست با وی گفت‏وگو کردم و فهمیدم که از موسیقیدانان شرقشناس است.استنباط او را از موسیقی ایرانی پرسیدم و دلیل این‏که چرا چشمهایش را هنگام شنیدن موسیقی بسته بود.پاسخ داد:«ابتدا سازها را دیدم که با عشق و محبّت در آغوش نوازنده‏ها قرار گرفتند و بعد صدای آنها را شنیدم که چه خوش نواخته می‏شدند و هنگامی که تو شروع به خواندن شعر حافظ کردی احساس کردم جذبه‏ای مرا به درون خود می‏کشد.امّا در این میان چیزی مانع این حالت و مخلّ ارتباط بود و آن چشمهایم بود.وقتی که‏ آنها را بستم حالی عجیب و دلنشین به من دست داد و هر چه عمیق‏تر گوش فرامی‏دادم خود را سبکتر احساس می‏کردم تا آنجا که به قدر«زیتونی»شدم در برابر کوهی سر به آسمان کشیده.این‏ تعبیر و استنباط مردی با فرهنگ از دیاری دیگر دربارهء موسیقی ما بود.در سال 1353 نیز ضمن‏ اجرای چندین کنسرت در فرانسه،یکی از شنوندگان که پیرمردی بود می‏گفت:«از ما که دیگر گذشته است،مگر این موسیقی و فرهنگ شما به داد جوانان ما برسد».

متأسفانه در رژیم گذشته،سعی بر این بود که موسیقی مطهّر ما را به سوی فساد سوق دهند. آنها سخت در اشتباه بودند و نمی‏دانستند که این هنر والا را بزرگانی چون طاهرزاده،درویش، سماع حضور و امثال آنان مانند نوا و ندایی آسمانی در سینه و دستهای پاک و منزّه خود پاس‏ داشته‏اند و توصیه و آرزوهایشان این بوده است که در سینه و دستهای پاک جای داده شود.کشاندن‏ موسیقی ایرانی به کاباره‏ها و ترویج موسیقی مبتذل در رادیو و تلویزیون هرگز نتوانست سستی و خللی در بنیان محکم این هنر انسانی و والا ایجاد نماید و تنها باعث بی‏اعتباری خوانندگان و نوازندگان موسیقی مبتذل شد.اینک که تهاجم فرهنگی غرب ابعاد وسیعتری یافته است و مقام‏ رهبری بارها نسبت به مقابلهء با این تهاجم هشدار داده‏اند،آیا متولیان امور فرهنگی کشور برای‏ مقابله با تهاجم فرهنگی غرب،تدابیر جدّی اندیشیده و عکس العمل مؤثّری نشان داده‏اند؟آیا اجرای سرود توسّط نوجوانان با سازهای الکترونیکی وارداتی-که بارها از تلویزیون پخش شده‏ است-از روشهای مبارزه با تهاجم فرهنگی است؟چگونه است که سازهای ملّی ایران مانند نی، سه‏تار،تار،سنتور و کمانچه بی‏اعتبار شده و عزّت و احترامشان را از دست داده‏اند امّا سازهای‏ وارداتی غربی بر صدر می‏نشینند و تبلیغ و ترویج می‏شوند؟چرا خواننده‏ای که اشعار نغز و عرفانی حافظ را با سازهای ملّی این مرز و بوم می‏خواند آنقدر بی‏اعتبار و منزلت شده و از چشم‏ افتاده است که تلویزیون از نشان دادن چهرهء او و سازها و نوازندگان ارکستر اکراه دارد امّا سازهای‏ الکترونیکی و نوجوانان سرودخوان شهر یزد را بارها و بارها نشان می‏دهد؟آیا باید منتظر همان‏ خوانندگان و نوازندگان موسیقی شش و هشت زمان گذشته باشیم که برای سرگرمی مردم‏ قدم رنجه کنند و صدا و سیما را با وجود منوّر کنند؟آیا این است راه و روش مقابله با تهاجم‏ فرهنگی؟به نظر من وقت آن رسیده است که مسؤولین و دست‏اندرکاران فرهنگی و هنری کشور تکلیف خودشان را با موسیقی ایرانی و نوازنده و خوانندهء اصیل آن روشن کنند.اگر این موسیقی‏ مشروعیت دارد و مورد تأیید آنهاست،بی‏اعتنایی و بی‏احترامی به کسانی که سالها در راه اعتلای‏ هنر موسیقی کوشیده و خون دل خورده‏اند،منصفانه نیست.موسیقی پاک و منزه ایران،پادزهر انواع فساد و آلودگی را در خود دارد و اصالت و حرمت این موسیقی را موسیقیدانان و خوانندگان‏ شایسته و صاحب‏نام ایرانی بدون هیچ چشمداشت و جار و جنجال،پاس داشته و خواهند داشت.اگر گوهر این هنر به درستی ارزیابی شود و ضوابط جای روابط را بگیرد هیچ وسوسه‏ای‏ نمی‏تواند ارزشها و اصالتهای موسیقی اصیل ایرانی را لکّه‏دار کند و این می‏تواند در عرصهء مقابله با تهاجم فرهنگی نقش بسیار کارساز و عمیقی در تلطیف روح و ذوق شنوندگان و پرورش‏ احساسات و عواطف پاک انسانی آنها به عهده گیرد.در سال 1360 به من گفتند تو مطربی و کار و زندگی‏ات بر مدار حرام است.در شیراز از من خواستند که بدون ساز روی صحنه بروم و بخوانم.من خود سالها شاهد و ناظر تلاش بی‏وقفهء خانم واعظی«پریسا»در مرکز حفظ و اشاعهء موسیقی ملّی بوده‏ام و دیده‏ام که با زبان روزه در اتاق دربسته تمرین می‏کرد و با حفظ حرمت و شخصیت خود در مقام یک زن هنرمند مسلمان ایرانی می‏کوشید تا ردیفهای موسیقی را فراگیرد و امروز متأسفانه در نهایت بی‏انصافی علیه ایشان مطالب موهن و زهرآلود می‏نویسند.بدون تردید این شیوهء برخورد با هنرمندان دردمند این مرز و بوم و تحقیر و تخفیف آنان سبب خواهد شد تا آنها از صحنهء فعّالیتهای هنری رانده شوند و کناره بگیرند و دور از انتظار نخواهد بود اگر جای آنان را مجریان و مروّجین موسیقی مبتذل بگیرند.

حفظ میراث فرهنگی جامعه و حفظ حرمت هنرمندان واقعی این سرزمین از واجبات‏ رویارویی با تهاجم فرهنگی غرب است.موسیقی ایرانی دارای پیامها،حالتها و ارزشهای والا، زیبا و پررمز و رازی است که با گوش جان می‏توان آنها را دریافت:

تا نگردی آشنا زین پرده رازی نشنوی‏ گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

بسیاری از هنرمندان موسیقی این سرزمین،عمر خود را وقف فراگیری دقایق و ظرایف موسیقی‏ ایرانی و انتقال آموخته‏های خویش کرده‏اند و اینک با موی سپید و دلی رنجور در گوشهء عزلت‏ روزگار می‏گذرانند.آوایی که از حنجرهء این افراد برمی‏آید و نغمه‏هایی که از ساز آنها برمی‏خیزد سخنی است نغز و پرحلاوت که زبان گویای فرهنگ و آداب و سنن ماست.سخنی است که از دل‏ برمی‏آید و لاجرم بر دل می‏نشیند.هزاران رشتهء نامرئی این آواها و نغمه‏ها را با احساسات و عواطف مردم ما پیوند می‏زند.این هنرمندان را دریابید و این امکان را فراهم آورید تا نغمه‏ها و آوای آنها به گوش جان مردم این مرز و بوم برسد.هر کس که چیزی نواخت و چیزکی خواند، شایستهء تکیه زدن بر جایگاه طاهرزاده،درویش خان و سماع حضور نیست.برخورداری از چشمهء فیاض موسیقی اصیل ایرانی جز با تلطیف روح،علّو طبع،آزادگی،استغنا و درک محضر استاد و تلمّذ و تحقیق و تفحّص میسّر نمی‏شود.پس از طی این مراحل است که پویندهء این راه به لطف و رحمت الهی،سر بر آستان پرفیض موسیقی اصیل خواهد نهاد و در دل هر گوشه‏اش فروزش‏ آفتابی،در هر لرزش و تحریرش ظرافت و صلابتی،در هر نغمه و آهنگش نوازش و لطافتی و در هر دستگاه و آوازش پیام و پیغامی را متجلّی خواهد یافت.

@ خوانندهء گرامی،مشترک عزیز

مخارج سنگین مجله فقط از محل تکفروشی و حق اشتراک‏ مشترکان تأمین می‏شود.

کلک انتظار دارد در صورتی که آن را می‏پسندید و ماندگاری‏ آن را برای فرهنگ و زبان فارسی مفید می‏دانید ما را یاری دهید.

همانطور که بارهای نوشته‏ایم،در صورت ازدیاد تعداد مشترکان، مجله دوام می‏یابد و به راه فرهنگی خود ادامه می‏دهد.